

علیه سرمایه / شماره ۳۵ / اسفند ۱۳۹۹

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

گزارش شدت استثمار در یکی از مراکز تولید

بیانیه دستمزد "تشکلهای مستقل"!!
اظهارنامه توهم، وادادگی و استیصال

طبقه ای که خود را طبقه نمی بیند!

جنبش کارگری ایران در بهمن ۱۳۹۹

دستمزد و موضع رفرمیسم

تعریف کار در سوسیالیسم (۲)

گزارش جنبش کارگری چین در سال ۲۰۲۰

ترس رژیم و ما

درباره مذهب (۱)



ما عده‌ای کارگریم، تا چشم باز کرده‌ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه‌داران و سرمایه‌بده‌ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده‌ایم که کلیه سرمایه‌ها و ثروت‌ها توسط طبقه ما تولید می‌شود و دنیای فقر و فلاکت و سیه‌روزی‌ها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می‌گردد. هرچه بیشتر تولید کرده‌ایم عمیق‌تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده‌ایم. هرچه بر قدرت سرمایه افزوده‌ایم خود فرسوده‌تر و حقیرتر شده‌ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده‌ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه‌دار، مدافع سرمایه‌داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیت‌ها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه‌داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه‌ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه‌ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است.

ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته‌ای نیستیم. اینگونه شکل‌ها را که از بالای سر کارگران ساخته می‌شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه‌زنی با سرمایه‌داران و کسب قدرت دولتی می‌دانیم. این نوع شکل‌سازی‌ها حتی اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپ‌نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیرکارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه‌داری خودجوش طبقه خود بکوشیم.

ما این نشریه را منتشر نمی‌کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه‌ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری می‌دانیم. می‌خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه‌ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هرچه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه‌داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه‌داری، هدف انتشار علیه سرمایه است.

گزارش شدت استثمار در یکی از مراکز تولید

پرویز همراه

حیات سرمایه داری از بدو ورود به تاریخ همواره با کشتار جسم و روان کارگران عجین بوده است. سرمایه هر جا که توانسته با افزایش شدت و ساعت کار، کاهش دستمزد، تنزل امکانات معیشتی، تعویق یا عدم پرداخت همان دستمزد ناچیز، به حداقل رساندن خدمات بیمه درمانی، آموزش و ... به سلاخی زندگی کارگران دست زده است. سرمایه داری در ایران مدت هاست که با بحران عمیقی روبروست و به منظور حفظ و افزایش سود حتی در این شرایط بحرانی، این کشتار و سلاخی را در ابعاد بسیار وحشیانه تری پیش می برد و تمام بار بحران را بر زندگی کارگران و خانواده های آنان آوار می کند. هر روز اخباری از چهار گوشه کشور مبنی بر حمله سبانه نهادهای نظام اسلامی سرمایه به دسترنج کارگران و سفره های آنان به گوش می رسد. از هفت تپه تا آذرباب، هپکو تا کولبران کردستان، سوختبران بلوچ، ماهی گیران انزلی و معدن کاران در زنجان و ... همه زیر تیغ نظم سرمایه داری اسلامی برای زنده ماندن دست و پا می زنند. مطلبی که در پی خواهد آمد گزارش یکی از همین مراکز استثمار وحشیانه کارگران است:

فعالیت این شرکت تعمیر توربین های نیروگاهی است.

تعداد کارگران حدود ۲۰۰ نفر است. ۸۰٪ این تعداد در واحد های تولیدی و بقیه در بخشهای پشتیبانی و اداری کار می کنند. حجم تولید: در سال های پیش، آمار تعمیر، حدود ۲۰ توربین بود که به تدریج با افزایش شدت کار و تجهیز خطوط به دستگاه های مدرنتر این عدد شروع به افزایش کرد. با وقوع تحریم ها، تعداد تولید اندکی افت کرد و اکنون با بالا بردن بسیار وحشیانه شدت کار ۷۰ توربین تعمیر می شود.

دستمزد: میانگین دستمزد کارگران در دهه پیش کمی از ۵۰۰ هزار تومان بیشتر بود. از شروع دهه ۹۰ به بعد زیر فشار مبارزات کارگران دستمزدها افزایش یافت و اکنون در سال ۹۹ میانگین دستمزد هر کارگر حدوداً ۵ میلیون تومان می باشد. درآمد: قیمت بازار هر واحد در طول یک دهه گذشته مثل قیمت تمامی کالاهای دیگر طبیعتاً متغیر بوده است. اکنون برای هر

مجموعه تعمیری ۲۰۰ میلیون تومان دریافت می گردد، در نتیجه درآمد ماهانه شرکت، ۱۴ میلیارد تومان است. هزینه ها:

مواد اولیه یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان

آب، برق، گاز و سایر هزینه ها ۸۰۰ میلیون تومان

میانگین دستمزدها ۹۶۵ میلیون تومان

یادآوری ۱: مسلماً همه آحاد کارکنان، کارگر نیستند و در میان آنها مشاوران و مدیران و برنامه ریزان و کارگزاران سرمایه هم وجود دارند. ما این تعداد را ۵٪ کل پرسنل برآورد می کنیم. در نتیجه مزد واقعی کل کارگران شرکت، به طور تقریبی بالغ بر ۹۰۰ میلیون تومان در ماه خواهد بود.

جمع کل هزینه های ماهانه اندکی بالاتر از ۳ میلیارد تومان

اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران در طول هر ماه حدود ۱۱ میلیارد تومان

نرخ استثمار کارگران ۱۲۰۰٪ = ۹۰۰ میلیون تومان / ۱۱ میلیارد تومان

یادآوری ۲: کاملاً روشن است که نرخ استثمار واقعی کارگران را با داده ها و ارقام خاص چرخه تولید یک شرکت، یک قلمرو کار و تولید یا حتی سرمایه اجتماعی این و آن کشور نمی توان به دقت محاسبه و گزارش نمود. کل اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر جهانی در چهار چوب قوانین تشکیل قیمت های تولیدی، قوانین تشکیل نرخ سود عمومی، رقابت درون بازار جهانی و بازارهای داخلی سرمایه داری، موقعیت انحصارات و مسائل متنوع دیگر، میان کل سرمایه ها یا کل طبقه سرمایه دار دنیا تقسیم می گردد. موضوعی که محاسبه نرخ استثمار کارگران در یک مرکز کار معین یا یک حوزه کار و تولید مشخص را دشوار یا در واقع ناممکن می سازد. کاری که ما در اینجا یا در گزارشات مانند این انجام می دهیم با توجه به همه این حقایق و لاجرم با هدف ارائه تصویری عام و تمثیلی از شدت بسیار فاجعه بار استثمار نیروی کار توسط سرمایه در نقطه، نقطه جهنم سرمایه داری است.

برنامه مدیریت این شرکت در سال ۱۴۰۰ کاهش هزینه ها، افزایش بهره وری و کسب درآمد تا حدود ۲ برابر اعلام گردیده است!!

کاملاً مشهود است که هدف سرمایه داران این شرکت در موارد اعلام شده، هجومی دهشتناک به معیشت کارگران است و قطعاً شرایط زندگی آنان را روز بروز سخت تر خواهد کرد. با توجه به اینکه مواد اولیه، قطعات یدکی و دستگاه های مورد نیاز تولید این کارخانه از منابع خارجی تامین می گردد و با احتساب افزایش حتمی نرخ ارز در سال آینده قطعاً کاهش هزینه ای در این آیتم ها نخواهد بود. بی شک چاقوی "کاهش هزینه" تنها سر دستمزد کارگران را خواهد برد. کسب درآمد تقریباً ۲ برابر نسبت به سال ۹۹ با احتساب این موضوع است که استخدام جدیدی صورت نخواهد گرفت و تمام فشار غیرانسانی کار و خلق این ثروت نجومی بر دوش همین تعداد کارگر خواهد بود که حتی در شرایط کنونی عمدتاً به بیماری های مفصلی و نیز امراض ریوی دچارند.

راه پایان دادن به این استثمار، خلاصی از این زندگی دوزخی که سرمایه داری بر همه کارگران تحمیل کرده است، رهایی از تمام مصایبی که در لحظه لحظه زندگی کارگران وجود دارد، تنها و تنها اتحاد طبقاتی کارگران در تمامی مراکز کار و تولیدی است. دست یافتن به تمام ثروتی که دسترنج خود کارگران است دور از واقعیت نیست. اعتراض و اعتصاب در چهارچوب کارخانه بدون تلاش برای ارتباط گیری با سایر هم زنجیران دیری است که راه به جایی نمی برد. هر حرکت اعتراضی را می بایست با اعتراض سایر کارگران پیوند داد.

کارگران می توانند یک قدرت متحد شورائی ضد سرمایه داری شوند. رابطه خرید و فروش نیروی کار را نابود کنند، کل حاصل کار و تولیدشان را از چنگال سرمایه خارج سازند. به صورت شورائی کار و تولید و اینکه چه تولید کنند و چه تولید نکنند، سرنوشت کار، تولید و زندگی خود را برنامه ریزی نمایند و این برنامه ریزی را جامعه عمل پوشانند.

بیانیه دستمزد "تشکلهای مستقل"!!

اظهارنامه توهم، وادادگی و استیصال

مزدک کوهکن

دادخواست ۲۶ بهمن ۹ "تشکیلات"، با عنوان "بیانیه تشکلهای مستقل کارگران، بازنشستگان و معلمان پیرامون حداقل مزد سال ۱۴۰۰"، تصویر نقشی است که رفرمیسم سندیکالیستی و حزب آویز در طول سالیان متمادی در جنبش کارگری دنیا و ایران بازی کرده است. این "بیانیه" در همان حال مبین سهم عظیمی است که رفرمیسم در پهنه خدمت به آستان سرمایه، برای ماندگاری نظام بردگی مزدی و علیه مبارزه طبقاتی توده های کارگر بر دوش کشیده و می کشد. رهبران "تشکلهای مستقل"!!، تشکلهائی که در میثاق های حقوقی، مدنی، ایدئولوژیک سرمایه منحل هستند و مجرد بی مهری حاکمان سرمایه به تقاضاهای قانونی خود را "استقلال" می نامند!!، در این بیانیه به همه چیز پرداخته اند. تکرار مکرر "خط فقر" و بالا و پائین بودن مزدها از این خط مقدس!!، اینکه خیلی از فقرا کارگرند!! و لابد مابقی همه سرمایه دارند!! سیر صعودی قیمت ها، شیوع ارتشاء و اختلاس که ظاهراً زبیده سرمایه داری نیست!! به ویژه که مایه تاراج ثروت عمومی است!! بالا رفتن قیمت دلار، از بین رفتن فرصتهای شغلی!! در اثر تازش کرونا، "شکاف ۳۶۰ درجه ای"!! میان دهکهای فقیر و غنی!!، تهاجم دولت های نئولیبرال به مزدها و سوق دادن آنها به زیر خط فقر!! منطقه ای شدن و مجرد و متأهل گردیدن دستمزدها و فراوان مسائل دیگر را کنار هم لیست کرده اند تا چه بگویند؟؟!! تا دهن باز کنند برای اینکه هیچ چیز نگویند!!

رؤسای "تشکلهای مستقل"!! نکات بالا را کنار هم چیده اند تا غوغا کنند که ریشه کل بدبختیها و سیه روزیهای کارگر ایرانی زیر خط فقر بودن مزدها!! بداخلاقی سرمایه داران، وجود "۳۶۰ درجه ای"!! شکاف دهکها!! هجوم نئولیبرالیسم و منطقه ای بودن و نبودن بهای نیروی کار است!! کل اندیشه، شناخت، قدرت واکاوی و ظرفیت چاره اندیشی خود را بر هم تلنبار کرده اند تا به زبان بی زبانی و شرمگینانه بگویند که کار مزدی حق است!! حق بدیهی سرمایه است که کارگر را از کارش جدا سازد، از حق تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی ساقط کند، سرمایه داری ناموس طبیعی خلقت و تقدیر آفرینش است!! برده مزدی بودن ۷ میلیارد سکنه روی زمین حق مسلم آنها است. در این میان البته یک چیز دیگر هم حق است. اینکه کارگران برای آنکه کار کنند و سود و سرمایه تولید نمایند، باید لقمه نانی برای بازتولید نیروی کار داشته باشند!! صدر و ذیل بیانیه "تشکلهای مستقل"!! همین را می گوید، به هیچ چیز معترض نیست، هیچ اعتراضی علیه سرمایه داری و اساس مزدبگیری ندارد. اگر تصنعی و دروغین از سرمایه می نالد، فحوای ناله اش سوای تقاضای انطباق مزد با خط فقر چیز دیگر نیست، تا آنجا غرق این منطق سازی

است که ده میلیون بیکار و خانواده های آنها را از یاد می برد و لابد به جرم اینکه عجلالتا سود و سرمایه تولید نمی کنند، در زمره مزدبگیران به حساب نمی آرد. همه جعلیات و آموزه های تحریف آمیز بورژوازی در زمینه شقه شقه سازی طبقه کارگر و جنبش کارگری را نقش و نگار دادخواست مزد می کند!!، از وحشت اینکه معلمان خود را کارگر ببینند، صف آنها را از هم جدا می سازد. بیانیه، همه این کارها را انجام می دهد اما کل اینها فقط یک رویه ماجرا است. رویه دیگرش فاجعه بارتر است. نویسندگان دادخواست، سرانجام به دنبال همه رطب و یابس ها، استغاثه آخرین را بر قلم می آرند. خواهان ۱۲ و نیم میلیون دستمزد می شوند، اما در باره چگونگی تحقق و تحمیل این مطالبه بر طبقه سرمایه دار و دولتش حتی یک کلمه، حتی یک حرف بر زبان نمی رانند!! چنین به نظر می رسد که رسالت آن ها صرفا التماس و خواندن دعای ندبه و توسل است. مابقی را باید به کرامت خدای سرمایه بسپارند!! و منتظر عطایای سرمایه داران و دولت آنها باشند!! بیانیه "تشکل های مستقل" آیینیه تمام نمای فاجعه ای است که رفرمیسم بر سر جنبش کارگری آورده است. خلاصه کردن کل مصیبت ها و سیاه روزیهای توده کارگر در تطابق یا عدم تطابق مردها با خط فقر، خارج سازی کارگران از ریل پیکار طبقاتی ضد کار مزدی، تعطیل کارزار ضد سرمایه داری، القاء سازش طبقاتی به جای جنگ علیه بردگی مزدی و بالاخره توصیه و تنفیذ مبارزه قانونی، مذاکره، مماشات و تحصن برای اینکه سرمایه داران سر رحم آیند و برای پرداخت بهای بازتولید نیروی کار مورد نیازشان فکری بکنند!! طبقه کارگر ایران اگر بخواهد رمز سقوط خود به ورطه گرسنگی ها، فلاکت ها، بدبختی ها، فروماندگی ها، زبونی ها و زمینگیری های روزش را ببیند کافی است به همین بیانیه رهبران "تشکل های مستقل" نظر اندازد.

درست همان گونه که اگر بناست از منجلاب وحشت موجود بیرون آید باید طومار دنباله روی از چنین دادنامه نویسی ها، تحصن پردازیهها و توسل جوئی ها را برای همیشه بر بندد. طبقه ما هیچ چاره ای ندارد جز اینکه بیرق پرشکوه تسلط بر سرنوشت کار، تولید، زندگی افزارد. ما محکوم به برده مزدی بودن نیستیم. تقدیر محتوم زندگی ما نیست که فروشنده نیروی کار باشیم. ساقط بودن ما از تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی، ناموس خلقت و حرف آخر تاریخ نیست. چرا و به چه دلیل باید ابتدا تا انتهای انتظار خویش را در منحنی صعود و نزول مردها، در پرداخت دیر یا زود دستمزدها و در زندگی برده وار آویزان به فروش نیروی کار مین گذاری کنیم. این جنایت دهشتناکی است که سرمایه بر ما تحمیل نموده است و هر میزان بهبود معیشت، رفاه، آزادی و حقوق انسانی ما در گرو پیکار رادیکال علیه سرچشمه این جنایت، علیه اساس موجودیت سرمایه داری است. در همین سال پیش، در دل طوفان تحریم ها، زیر فشار سونامی مرگ آور کرونا، در شرایطی که زمین و زمان بر سر ما آوار بوده است، باز هم بر اساس گزارش رسمی بانک مرکزی فاشیسم اسلامی بورژوازی نزدیک ۴۰۰۰ تریلیون تومان ارزش آفریده ایم. کل دنیا می دانند و وحوش اسلامی حاکم سرمایه حتی خود، به کرات تصریح کرده اند که مهمترین بخش "تولید ناخالص داخلی" یا حاصل کار و استثمار سالانه ما کارگران ایران در هیچ کجا گزارش نمی گردد و به بخش ناپیدا یا زیرزمینی اقتصاد دولت اسلامی تعلق دارد!! واقعیت ها را از زیر رسوبات بیرون آریم و کنار هم قرار دهیم، در نازل ترین سطح در همین سال تاخت و تازی عنان تحریم ها و طوفان کرونا بالغ بر ۷۰۰۰ تریلیون تومان سرمایه و سود آفریده ایم. این فقط خالص سود و سرمایه ای است که برای طبقه سرمایه دار و دولتش تولید کرده ایم. رقمی که در

سخاوتمندانه ترین محاسبات حداقل ۱۴ برابر کل چیزی است که ما به عنوان مزد، بهداشت، درمان، آموزش و کلیه امکانات اجتماعی و "رفاهی" دریافت کرده ایم. چرا تسلط بر کل این حاصل کار و تولید را کیفرخواست کارزار خویش نکنیم!!؟ چرا بر وجود سرمایه داری، بر وجود مناسبات جنایتکارانه و بشرستیزی که ما را از تسلط بر کار و تولید و زندگی خود ساقط نموده است صحه گذاریم!!؟، چرا بر کارگر بودن و بردگی مزدی خویش مهر جاودانگی کوبیم و دلیل و زبون تقاضای چند ریال مزد بیشتر برای بازتولید نیروی کار خود و تولید کهکشانی تر سرمایه برای طبقه سرمایه دار و دولتش کنیم!!؟ باید به این وضع پایان داد و برای این کار باید طومار تحصن و توسل را درهم پیچید، باید از اعتصاب و اعتراض در چهاردیواری کارخانه ها فراتر رفت. بیائید دست به دست هم دهیم. یک جنبش نیرومند شورائی سراسری بر پا داریم. بیائید یک قدرت شکست ناپذیر طبقاتی ضد کار مزدی گردیم. همه اینها امکان دارد، بیائید از ورطه انکار این ممکن بودن بیرون آئیم، فقط به میزانی که در این مسیر گام برداریم می توانیم خواست های روز خویش را بر دشمن، بر وحوش بورژوازی و بر دولت سرمایه داری تحمیل کنیم، می توانیم دشمن را مجبور به عقب نشینی کنیم، قدرت خود را پرخروش تر سازیم، جنبش شورائی سرمایه ستیز خود را نیرومندتر نمائیم، دولت سرمایه را ساقط سازیم و سازمان شورائی کار و تولید، آراسته به دخالتگری هر چه نافذتر، آگاه تر، آزادتر و خلاق تر تمامی آحاد را مستقر سازیم. بیائید راه افتیم و در این راه گام برداریم.

طبقه ای که خود را طبقه نمی بیند!

فعالین جنبش لغو کار مزدی / آذرماه ۱۳۹۴

هر روز هزاران و شاید هم چندین ده هزار کارگر ایرانی در کارخانه ها، بنگاه ها، مؤسسات و مراکز مختلف کار و استثمار، دست به اعتصاب می زنند، تشکیل اجتماع می دهند، تظاهرات راه می اندازند، در مقابل این یا آن وزارت خانه، سازمان دولتی یا هر نهاد قدرت حاکم، متحصن می گردند. شکوائیه می نگارند و خواهان حصول خواسته های خود می گردند. نوع مطالبات معلوم است. جلوگیری از اخراج، ممانعت از تعطیل کارگاه و از همه زندگی شمول تر، پرداخت دستمزدهای معوقه چند ماهه و چندساله که به گفته خود مزدوران کارگرکش دولت اسلامی بورژوازی اگر پرداخت هم شود به هیچ کجای خورد و خوراک، پوشاک یا دارو و درمان خانواده هیچ کارگری نمی رسد. در همین چند روز اخیر، کارگران خیلی از شرکت ها، مؤسسات، شهرها و استان ها برای دستیابی به همین مطالبات نازل در حال مبارزه، اعتراض و اعتصاب بوده اند. توده وسیع همزنجیر این نوع اقدامات را مبارزه نام می نهد و ساز و کار تحقق خواسته ها می انگارد. از دانش طبقاتی و شعور سیاسی هم که بگذریم، کل تجارب ملموس دو، دوتا، چهارتای روزمره، با بلندترین طنین ها فریاد می زنند که این نه راه مبارزه بلکه فرسودن در برهوت ها و گمراهه ها است. مبارزه یعنی ابراز وجود واقعی، تعیین کننده و نیرومند کارگر و طبقه اش علیه سرمایه، صاحبان سرمایه، دولت سرمایه و در یک کلام طبقه سرمایه دار و سؤال این است که قدرت کارگر چیست، در کجا قرار دارد، چگونه ابراز می شود و راه اعمال آن از کدامین پیچ و خم ها عبور می کند. این ها پرسش های بسیار جدی و حیاتی هستند، قصد بازی با الفاظ نداریم. باید به این پرسش ها فکر کرد و حاصل فکر کردن ها را

سلاح پیکار ساخت.

کارگر دنیای قدرت ها است اما می تواند مفلوک و فاقد هر نوع قدرت باشد. دنیای قدرت است زمانی که راه می افتد تا قدرت کل توده های طبقه خود را به قدرتی واحد، مصمم، آگاه، اثرگذار و افق دار در مقابل سرمایه مبدل گرداند. او زبون و مفلوک است وقتی که تنهاست و فاجعه بارتز از آن، وقتی که توسل به نهادهای قدرت سرمایه را جایگزین حالت نخست می کند. کارگر خالق سرمایه است و قدرت او صرفاً وقتی ظاهر می شود که چرخ تولید سرمایه را از کار فرو اندازد یا برای همیشه در هم کوبد، به شیرازه نظم سرمایه یورش برد و این نظم را زیر ضربات کوبنده پیکار خود گیرد. این کار از دست یک کارگر در هیچ سطحی ساخته نیست. در شرائط روز دنیای سرمایه داری کلاً و در جهنم سرمایه داری ایران مخصوصاً، تعدادی کارگر یک مؤسسه یا کل کارگران یک بنگاه قادر به انجام هیچ کار مؤثری نیستند. قدرت کارگر به طور واقعی در همبستگی استوار، آگاه و سازمان یافته توده های طبقه او برای فرواندازی چرخ تولید سرمایه، از کار انداختن نهادهای نظم و قدرت سرمایه و تاختن به سوی نابودی رابطه تولید اضافه ارزش متجلی می گردد. هر شمار کارگران که در این مسیر گام بردارند به همان میزان که این کار را انجام می دهند قدرت طبقاتی خود را علیه سرمایه اعمال می کنند و به همین میزان سرمایه داران و دولت آنها را عقب می رانند. جمع شدن در مقابل وزارت خانه ها و مراکز قدرت دولتی نه نمایش قدرت طبقاتی که شلیک تیر خلاص به قلب این قدرت است. این کار بانگ می زند که ما خود را یک طبقه نمی بینیم، طبقه کارگر به حساب نمی آیم. به قدرت دگرگون کننده و تاریخساز طبقه

خود باور نداریم، به صف نمودن قدرت طبقه خود علیه سرمایه را امر خویش نمی دانیم. راهی که می رویم راه مبارزه ما نیست. راه سندیکاسازان و حزب سالاران است. بست نشینی ما دست کشیدن از اعمال قدرت ضد سرمایه داری است اما برای آنها ساز و برگ واقعی حیات است. به جای این کارها راه افتیم، در کارخانه ها، محله ها، مدارس، بیمارستان ها، شرکت ها، بنادر، مزارع، مؤسسات حمل و نقل و هر کجای دیگر همدیگر را پیدا کنیم. به مثابه آحاد یک طبقه راه مبارزه واقعی علیه سرمایه، ظرف تشکل و طریق اعمال قدرت متحد علیه صاحبان سرمایه و دولت آنها را با هم گفتگو کنیم. از درون این گفتگوها شالوده تشکیل شوراها را بریزیم. گفتگوها و پویه تلاش برای تشکیل شوراها را سنگر مبارزه زنجیروار و سراسری روز خود علیه سرمایه در تمامی مراکز تولید و کار سازیم. اساس کار برای ما اینهاست: به قدرت پیکار طبقاتی خود اتکاء کنیم. به هیچ حزب، سندیکا و نهاد ماوراء خود نیاوریم. قدرت طبقه خود را شورائی متحد گردانیم. این قدرت را به هر میزان که هست علیه سرمایه اعمال کنیم. قدرت شورائی و ضد سرمایه داری خود را بسط دهیم و سراسری کنیم. برای افزایش مزدها، بهبود شرائط کار و زندگی، برای جدال با تبعیضات جنایتکارانه جنسی و قومی، لغو کار کودکان، حصول آزادی های سیاسی، ستیز با بی حقوقی ها و ستمکشی های موجود همین قدرت را علیه سرمایه و دولتش اعمال کنیم، در همین راستا جنبش خود را آگاه تر، نیرومندتر و سرمایه ستیزتر نماییم و بالاخره بر متن همین کارزار، خود را آماده "جنگ آخرین" سازیم.

جنبش کارگری ایران در بهمن ۱۳۹۹

ابراهیم پاینده

در این بهمن ماه باز هم در صنایع هپکو، نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز شنیدیم که فعال ترین کارگران و ظاهراً آگاه ترین شان بدنبال معجزه سرمایه داری دولتی اند که گویا قرار است این قطب سرمایه که در عین حال کارفرمای کارگران حوزه درمان، شهرداری ها، توده میلیونی کارگران حوزه آموزش و بسیاری دیگر حوزه های پیش ریز سرمایه است برای این کارگران تخم دو زرده کند و وضعیت اسفبار، فقر و گرسنگی، بی خانمانی و بی داری این کارگران را کمتر از کارگران حوزه خصوصی سرمایه نماید!

اخراج ها و بیکار سازی ها در ماه بهمن ادامه یافت. سرمایه داران همواره از اهرم نیروی کار بیکار پشت درب واحد های کار و تولید جهت افزایش شدت کار، لغو قراردادهای کار و ایجاد شرایط نامطمئن، وادار کردن کارگران به پذیرش هر شرط و شروطی استفاده می کنند. بر مبنای قراردادهای مختلف و دستمزدهای گوناگون با ایجاد تشمت در صفوف مبارزات احتمالی کارگران علیه سرمایه داران، نگهداشتن سطح زندگی بخور و نمیر توده کارگر در جهت شکستن مقاومت آنان و وادار کردنشان به تن دادن به پذیرش شدت بالاتر کار، افزایش طول روزانه کار، بر جنایات خود ادامه می دهند.

در ماه های اخیر خواست هایی نظیر همسان سازی دستمزد ها از جانب کارگران حوزه های مختلف پیش ریز سرمایه از کارگران حوزه درمان (پرستاران و سایر کارگران این بخش)، کارگران حوزه آموزش (معلمان)، کارگران شهرداری ها، کارگران بسیاری صنایع از جمله نفت و گاز و خودرو سازی ها و کارگران بازنشسته طرح شده است. در ماه بهمن بروز چشمگیر این خواست با مهمترین مسئله روز کارگران، دستمزد، پرداخت

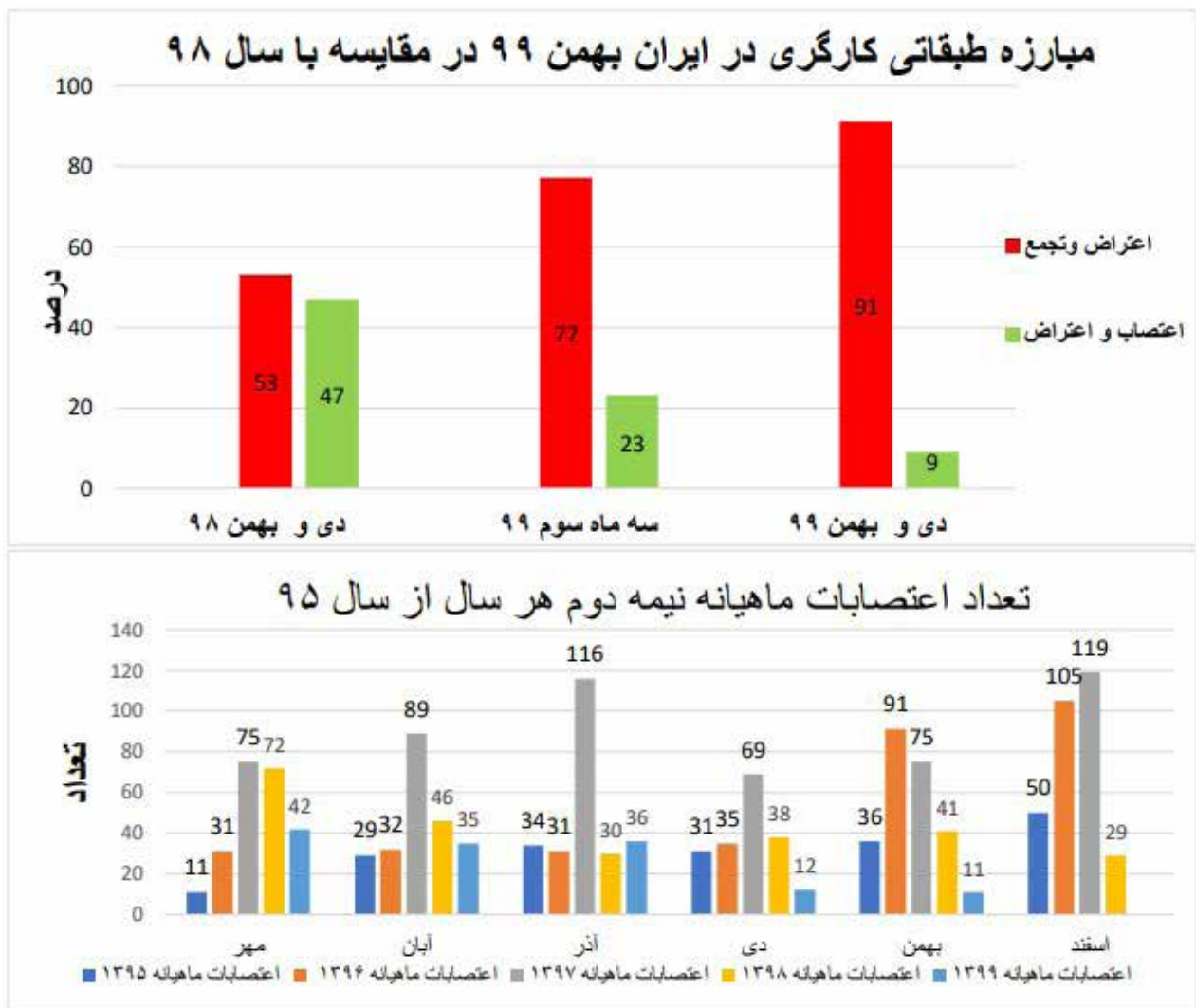
و مقدار آن همراه بوده است. بدون شک اتحادیه های گروه های اپوزیسیون های سوسیال رفرمیستی در دمیدن بر بوق و کرنای تعیین حداقل دستمزد، "اگر قانون همسانسازی تصویب شود، چنین و چنان خواهد شد"، "توجه واقعی به نرخ تورم سالانه باید داشت"، "حقوق قانونی و قانون کار" و اشاعه این خواسته های مماشات طلبانه و تسلیم طلبانه، این فرهنگ منحط سندیکالیستی نقش داشته اند.

ما کارگران اگر علیه سرمایه داری و لغو نظام مزدی مبارزه می کنیم، نباید مزد را بر مبنای خط فقر، یا احتساب تورم سالانه بلکه فقط و فقط بر اساس آن چه کل طبقه ما در طی سال تولید می کند محاسبه نماییم. شاید گفته شود که چرا ما از این جا شروع می کنیم در حالی که اکثر مبارزات کارگری بر حول و محور کسب دستمزد و داشتن قوت لایموت و مقدار و کمیت آن دور می زند؟ این درست است که سرمایه همواره ما را در حداقل های زندگی محدود می کند و با وجود خیل عظیم ارزش هائی که تولید می کنیم ما را وادار به قبول این حداقل ها می نماید اما این دلیلی بر این نمی شود که ما نیز از کسب حداقل نیاز زندگی آغاز کنیم، بر عکس محصول اجتماعی سالانه ای که تولید کرده ایم می بایست مبنای دستمزد ما قرار گیرد. جهت کسب چنین موقعیتی نیازمند آگاهی به منافع طبقاتی، تکیه بر قدرت طبقاتی و قدرت سراسری خود هستیم. برای این کار اولاً نمی توان دست روی دست گذاشت و منتظر ماند که یک روز با طلوع آفتاب قیام کارگری آغاز دوره جدیدی را بانگ زند. چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده و بوقوع نخواهد پیوست. ثانیاً ما نمی توانیم امروز زیر سخت ترین نا هنجاری های ناشی از روابط

سرمایه داری، در منتهای فقر و درماندگی، بدون کوچکترین تاثیر گذاری بر سرنوشت خود، زیر شلاق مرگ و گرسنگی، جنگ، بیکاری، بی خانمانی و در محیطی مملو از کثافات و آلودگی های زندگی بر انداز محیط زیستی زندگی کنیم و همه ی این ها را تحمل نمائیم و در عین حال دم از مبارزه ضد کار مزدی و سرمایه داری زنیم.

هم اکنون و هر روز و هر ماه در حال جنگ با سرمایه داران و دولت آن هستیم. در همین ماه بهمن ۱۰۸ اعتراض کارگری (بیش از سه اعتراض در روز) در سراسر این جهنم سرمایه داری انجام داده ایم. در مجموع دی و بهمن امسال ۲۵۶ اعتراض و اعتصاب صورت دادیم در حالی که در همین برهه زمانی سال پیش، این تعداد ۱۶۸ اعتراض بود (البته بدون احتساب شورش دیمه) بنا بر این نمی توان از کمبود اعتراضات علیه این نظام حرفی زد. بلکه می بایست قدرت تاثیر گذاری خود را بنا کنیم، می بایست ریل مبارزه، مسیر نبرد را تغییر داد، می بایست به ریل مبارزاتی پر شکوه کارگری دوران کمون پاریس و به زمانی بازگشت که کارگران همچون یک طبقه قدرتمند در همه عرصه ها ظاهر می شدند. می بایست از مماشات با مدیران سرمایه، طلب کمک از نهادهای سرمایه و انتظار کمک از همین نظام ضد بشری دست برداشت. این بدین معنی است که در همین پروسه جنگ روزمره طبقاتی و نبرد با سرمایه داری آگاهی و شعور ضد سرمایه داری خود را در یک جنبش شورایی ضد سرمایه داری مادیت بخشیم و به نیروی طبقاتی - کارگری تبدیل شویم که در معادلات اجتماعی و مبارزات طبقاتی هر نبرد، بر سر دستمزد ها،

شرایط کار، محیط زیست و امنیت کار، محیط زیست زندگی از طریق ارگان های شورائی خود تاثیر گذار آگاه بر سرنوشت خود باشیم.



مختلفی در رابطه با افزایش دستمزد بر مبنای تورم داده می شود. ابتدا بین بیانیه های طیف رفرمیسم راست و رفرمیسم چپ اختلافاتی به چشم می خورد اما در پایان اختلافات رنگ می بازند و بیانیه ای مشترک می دهند. از دلایل به هم رسیدن رفرمیسم راست و چپ می توان موارد زیر را بر شمرد: اول این که مبنای تعیین دستمزد را تورم تعیین می کنند یعنی همان مقوله ای که دولت سرمایه طرح می کند. این که نهادهای حاکمیت سرمایه افزایش دستمزد را به بالا رفتن تورم پیوند می زند حرف تازه ای نیست. در قرن نوزدهم، بورژوازی در مقابل مبارزات کارگران که خواستار افزایش دستمزد بودند می گفت "افزایش دستمزد مساوی است با بالا رفتن تورم". مارکس ابتدا در یک سخنرانی برای کارگران که بعدها مکتوب شد نشان داد افزایش دستمزد هیچ ارتباطی با تورم ندارد بلکه افزایش دستمزد ارزش اضافی و سود سرمایه را کاهش می دهد. آسمان ریسمان کردن و فریب کاری بورژوازی به این خاطر است. لازم به گفتن است که طبق آمار رسمی رژیم اسلامی سرمایه، ارزش اضافی

دستمزد و موضع رفرمیسم

● ● ● ● ● ● ● ● ● ●
امید خرم

افزایش دستمزد موضوع هر روز مبارزات کارگری است. کارگران به اشکال مختلف برای افزایش دستمزد، خلاصی از فقر، فلاکت، گورخوابی و پشت بام خوابی اجاره ای، بطور خودجوش به مبارزه با سرمایه روی می آورند. در مبارزات دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ هم گرچه کارگران بیکار نیروی عمده این شورش کارگری علیه سرمایه بودند اما نمی توان دستمزد ناچیز کارگران را از علل این شورش های کارگری حذف کرد. طی سال های اخیر در دوماه مانده به شروع سال جدید، بیانیه های



فراز زندگی / منوچهر / ۱۳۹۹/۵/۹

در مسیر راه
جوش و خروشی ست برپا
بر چهره کوهستان
می‌نشانند کار
قصه زندگی و لبخندها
حسرت کودکان کار را
می‌رباید خورشید
سایه ابرها
در دل داغ تابستان
می‌وزد توفان گرما
می‌سوزاند در بطن سبزه‌ها
دو گل سرخ را
از فراز بیستون
تا سقز و شاهو را
ستون به ستون کاشانه‌ی
نان‌آوران خانه‌ها را

تقدیم به زنده‌یادان، گل‌های سرخ کارگران،
رفقا اسد صادقی و مصطفی الهی

حاصل از نیروی کارگران ایران ۱۲۰۰ درصد است.
دوم: این که مبارزه برای افزایش دستمزد را از مبارزه با نظام کارمزدی
که ام‌الفساد فقر و فلاکت ما کارگران است جدا می‌کنند.
سوم: جدا کردن مبارزه برای دستمزد از مبارزه با نظام تولید ارزش
اضافی این پیام بورژوازی را به جنبش کارگری می‌دهد که نظام
سرمایه داری ماندگار است، یعنی مهر تاییدی بر وجود کارمزدی است.
البته این حق را هم به کارگران می‌دهند که برای گرفتن مجوز سندیکا
و اتحادیه و چانه زنی برای افزایش دستمزد مبارزه کنند.
چهارم: رفرمیست‌ها روند مبارزات کارگری را این طور پی ریزی می
کنند که اعتراضات نیروی عظیم کارگری که طی این سال‌ها در اکثر
استان‌ها و شهرها برپا می‌شود سمت و سوی درخواست از دولت را
داشته باشد.

پنجم: در صحبت با این دوستان مطرح می‌کنند "ما می‌خواهیم
گشایشی در آزادی برای ایجاد تشکل باشد" آزادی از گذر مبارزه
باسرمایه بدست می‌آید ולא غیر. این رویکرد رفرمیستی، سخن جناح
های بورژوازی است که مدام از رسانه‌ها و تلویزیون‌های بورژوازی
پخش می‌شود. بعضی دیگر از دوستان می‌گویند "اگر خواستار لغو
جدایی محصول کار از کارگر شویم رژیم سرمایه رم می‌کند" آیا تجمع
های سکوت و التجا بردن به نمایندگان مجلس و نیز جمع‌آوری امضا
طی سال‌ها نتیجه‌ای به جز القا رویکرد های بورژوازی به جنبش
کارگری داشته است؟ عده‌ای دیگر می‌گویند کارگران ناآگاهند و
نباید مطالبات سوسیالیستی مطرح شود. آیا کارگرانی که نهادهای
اقتصادی سیاسی را مورد حمله قرار می‌دهند ناآگاهند؟!
سخن کوتاه، در این خصوص کارگران ضد سرمایه‌داری و فعالین لغو
کارمزدی بطور مفصل گفته‌اند و نوشته‌اند. مبارزه برای دستمزد جدا
از مبارزه برای رهایی از بند نظام کارمزدی نیست. همگنی مبارزه برای
دستمزد و مبارزه برای لغو کارمزدی از تضاد بنیادی کار و سرمایه‌برمی
خیزد. مبنای دستمزد باید محصول کار کارگران باشد. همان طور که
قبلاً گفته شد تولید ارزش اضافی در جهنم سرمایه‌داری ایران ۱۲۰۰
در صد است. شرایط زیستی و معیشتی کارگران در ایران روز بروز
فاجعه‌آمیزتر می‌شود. در خیرها آمده بود بخشی از کارگران کارت
ملی خود را برای گرفتن یکی دوعدد نان گرو می‌گذارند. رویکرد های
رفرمیستی در جنبش کارگری رهاورد انترناسیونال دوم و بعدها لنین
و بلشویک‌ها در جنبش کارگری و در تضاد با رویکرد مارکسی در
انترناسیونال اول و جنبش ضد سرمایه‌داری است.

تعریف کار در سوسیالیسم

از کتاب سوسیالیسم، اقتصاد و سیاست (ناصر پایداری)



تکامل سرمایه‌داری، تکامل پروسه انفصال همه سویه انسان از کار خویش و تعریف کارش بود. این پروسه اکنون در شروع قرن بیست و یک به نقطه اوج خود رسیده است و بیگانگی انسان با فرآیند کار و تولید و خویشتن خود تا آخرین مراحل تعمیق پیش رفته است. بشر که در هزاره‌های پیش زیر فشار سطح نازل دانش اسیر خرافه ایمان به خدایان بود، اینک در قله رفیع دانش و آگاهی و توسعه تکنیک و کشف رموز طبیعت، هزاران بار بیشتر اسیر قدرت مطاع سرمایه است. این بار، دیگر، ضعف علمی بشر نیست که او را به پرستش خدایان واداشته است، محصول کار اوست که در هیات سرمایه بر مسند فرمانروایی کره ارض جلوس نموده است. این قدرت عظیم مادی است که کار انسان را تعریف می‌کند. در باره این که کارگران دنیا چه تولید بکنند یا نکنند، حرف اول و آخر را می‌زند. صدها

میلیون کارگر جهان را در مراکز تولید اسلحه برای ساختن گلوله، موشک، تانک یا انواع بمب‌های اتمی، نیدروژنی و میکربی استخدام می‌نماید. هیچ یک از این کارگران نه آدمکشند و نه در زمان استخدام خویش از این که حاصل تولیداتشان در کجا؟ و چسان؟ چه بخش از سکنه زمین را به آغوش مرگ خواهد فرستاد، کمترین وقوفی دارند. شاید همه آن‌ها یا اکثریت غالبشان حتی از آزار دادن یک مور هم اباء داشته باشند. آنان زیر فشار گرسنگی در جستجوی فروش نیروی کار خود روزی از روزهای بیکاری متوجه می‌شوند که کارخانه‌ای از کارخانه‌های شهرشان کارگر استخدام می‌نماید. یافتن کار و شانس نجات موقت از مرگ ناشی از فقر و گرسنگی تنها مشغله خیال آن‌ها در هنگام مراجعه به کارگزینی واحد تولید وسایل کشتار جمعی است. کارگران در آن جا شروع به کار می‌کنند، درست همسان افراد دیگر طبقه خود که در یک مرکز دارویی یا تولید ماکارونی به کار اشتغال دارند. این فقط و فقط سرمایه است که تصمیم می‌گیرد در این جا اسلحه و در جای دیگر گندم تولید شود و سرمایه نیز به حکم درونمایه

وجودی خود هر نوع کم و زیاد در تولید این یا آن محصول را به میزان سود حاصل و به الزامات سودآوری بیشتر و بیشتر خود موکول می‌کند. چند ده میلیون کارگر شاغل در مراکز تولید وسایل کشتار جمعی همسان کل طبقه کارگر جهانی هیچ نوع دخالتی در تعریف کار و تعیین سرنوشت کار خود ندارند. عین همین رابطه در مورد کل شیوه تولید سرمایه‌داری و بند بند پروسه کار این نظام مصداق دارد. این که امروز چند درصد کل نیروی کار دنیا در عرصه تولید وسایل معیشتی، رفاهی، آموزش، درمان و حوزه‌های دیگر تأمین نیازهای زندگی بشر مشغول کارند، هیچ آمار دقیقی در دست نیست، اما به یقین بیش از ۶۰٪ طبقه کارگر بین المللی در استخدام مراکزی هستند که فرآورده کار و تولیدشان نه فقط هیچ ربطی به نیازهای معیشتی و رفاهی انسان‌ها ندارد، که بالعکس به نوعی در خدمت تخریب سلامت جسمی و تعالی فکری آنان است.

تولید، خرید و فروش انواع مواد مخدر امروز یکی از پرسودترین عرصه‌های انباشت سرمایه در سراسر جهان است. وقتی که در جامعه ای مانند ایران روزانه فقط ۵ میلیون تن تریاک و هروئین و حشیش به فروش می‌رسد، میزان داد و ستد این مواد در دنیا به خوبی قابل حدس است. در همین جامعه ایران یک جمعیت چندین میلیونی از نیروی کار به صورت پلیس، پاسدار، نیروی نظامی ارتش، بسیجی، انواع گشت‌های کنترل و

ایذاء زنان، ژاندارم، وزیر، وکیل، نماینده پارلمان، جاسوسان وزارت اطلاعات، کارکنان نخست وزیری و وزارتخانه‌های دیگر، زندانبان، کارکنان محاکم قضایی و غیره دست اندر کار تحمیل نظم بردگی مزدی بر طبقه کارگر هستند. آمار این عمده و اکره عظیم چندین میلیونی را به سراسر جهان سرمایه‌داری بسط دهید و تصور کنید که سرمایه کار انسانی را چگونه تعریف می‌کند و سرنوشت پروسه کار بشر را چگونه رقم می‌زند؟! اینها فقط نمونه است. نمونه‌هایی که هر کدام به صورت قطعه‌ای از یک پازل در کنار هم کل جهان کاپیتالیستی را تصویر می‌کنند. در لحظه حاضر در جامعه ای مانند آمریکا مجموع نیروی کار شاغل در عرصه تولید محصولات کشاورزی چیزی حدود ۲٪ و در بخش صنعت فقط ۱۲٪ است اما شمار خدمه FBI و CIA و سایر نهادهای اختاپوسی برنامه ریزی و اجرای نظم سرمایه‌داری بسیار بیشتر از این ارقام است، حال در نظر بیاورید که:

- کل کارگران و کارکنان صنایع نظامی آمریکا

این که امروز چند درصد کل نیروی کار دنیا در عرصه تولید وسایل معیشتی، رفاهی، آموزش، درمان و حوزه‌های دیگر تأمین نیازهای زندگی بشر مشغول کارند، هیچ آمار دقیقی در دست نیست، اما به یقین بیش از ۶۰٪ طبقه کارگر بین المللی در استخدام مراکزی هستند که فرآورده کار و تولیدشان نه فقط هیچ ربطی به نیازهای معیشتی و رفاهی انسان‌ها ندارد، که بالعکس به نوعی در خدمت تخریب سلامت جسمی و تعالی فکری آنان است.

نیز در عداد همین ۱۲٪ هستند؛

- درصد عظیمی از محصولات صنایع غیرنظامی نیز همسان صنایع نظامی نه در خدمت پاسخ به احتیاجات معیشتی و رفاهی شهروندان، که بالعکس در خدمت تخریب همه نوعی زندگی بشر هستند.

- محصولات صنعتی آمریکادر عرصه‌های گوناگون بخش عظیمی از بازار جهانی سرمایه‌داری را زیر پوشش خود دارد؛

- در حوزه‌های کشاورزی نیز بسیاری از تولیدات ربط چندانى به مایحتاج زیستی و رفاهی انسان‌ها ندارند؛

- تولیدات کشاورزی آمریکا در همه جای بازار جهانی مورد داد و ستد است،

- درصد قابل توجهی از کل پروسه کار در صنعت و کشاورزی صرف تهیه موادی می‌شود که فرآورده‌های غذایی تولید شده را به نفع سرمایه و به زیان سلامتی بشر تغییر شکل می‌دهند و بالاخره و مهم تر از همه این که اگر هم در قلمرو صنعت و کشاورزی یا هر عرصه دیگر کار و تولید دیگر، محصولات مورد نیاز معیشت و رفاه آدم‌ها تولید می‌شود، نه با این هدف که فقط به عنوان کالائی برای بازار و دستیابی به سود است.

همه اینها و فراوان نکات مشابه را در نظر آورید و آنگاه حساب کنید که رابطه مردم کارگر آمریکا با کل پروسه کار و تولید در این کشور به عنوان نمونه ای از کل جهان سرمایه‌داری چیست؟ جواب ساده است، در نظام سرمایه داری فقط سرمایه است که کار انسان و هدف تولید را تعریف می‌نماید. انسان در پروسه کار بطور کامل منحل است و بیگانگی کارگر با فرآیند کار در بالاترین فاز ممکن قرار دارد. سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی در متن تقسیم کار خودویژه و هم‌نواز خود، جریان گسست تولید کنندگان از کار و تسلط کار مرده یا سرمایه بر کار زنده را به تمامی سطوح و ابعاد زیست مدنی و فردی بشر تسری داده و آن را به فرجام رسانده است. قانون ارزش بر کل اشکال فعالیت انسانی و نحوه ابراز حیات آحاد بشر مسلط است و به موازات آن

نقش انسان های تولید کننده در تعیین هدف و نوع تولید، چگونگی توزیع و مصرف و تعریف کار اجتماعی بطور کامل منتفی است. کار توسط سرمایه تعریف می‌شود. هر چه تولید سود کند و سرمایه افزا باشد کار است و در غیر این صورت پروانه کار بودنش ملغی است. کار ممکن است غذا و پوشاک و مسکن بیافریند یا سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای به بار آرد، تن پوشی بر اندام این یا آن انسان گرسنه شود یا گلوله داغی بر قلب یک مبارز ضد سرمایه داری گردد. بیمارستان، دارو و وسایل جراحی باشد یا بمب شود و بر سر میلیون‌ها کودک و پیر و جوان فرو ریزد. مدرسه و دانشگاه و مهد کودک گردد یا آلات شکنجه و چوبه دار تحویل دهد. در تمامی این حالات کار است مشروط به اینکه اضافه ارزش تولید کند یا نیاز پروسه تولید اضافه ارزش و افزایش هر چه بیشتر سود باشد. تنها ملاک و معیار تشخیص کار سودآور بودن آن است. نتیجه مستقیم و جبری تعریف کاپیتالیستی کار، گسست مطلق و همه سویه ارتباط میان کار با نیازهای واقعی زیست مادی، مدنی و رفاهی انسان است. آنسان که مثلا در هر روز ۳۰ هزار کودک زیر فشار بی‌دارویی جان خود را از کف می‌دهند و درست در همان حال میزان بودجه نظامی سالانه دنیا با کل درآمد دو میلیارد و ششصد میلیون سکنه کره زمین برابری می‌کند. عظیم ترین بخش نیروی کار کارگران چاپ جهان صرف تولید رکلامها و تبلیغات فروش کالاهای سرمایه‌داران می‌گردد و هم زمان چند صد میلیون کودک دنیا از هر نوع امکان آموزش و پرورش محروم می‌مانند. بخشی از کار انسانی که توسط سرمایه بین‌المللی فقط به مصرف تولید سلاح می‌رسد، معادل همان مقدار کاری است که صرف هزینه معیشتی و بازتولید نیروی کار ۶۰٪ کل جمعیت کره زمین می‌گردد. از دید سرمایه تولید نیازهای معیشتی و رفاهی همان هدفی را دنبال می‌کند که تولید وسائل قتل عام توده‌های انسانی. تولید مواد بیماری‌زا با تولید داروهای مورد نیاز درمان بیماری‌ها هیچ تفاوتی ندارد، منوط به اینکه هر

دو سودآور باشند. آنچه یکی را بر دیگری مرجح می‌سازد، فقط اضافه ارزش بیشتر موجود در آن است. تولید سرمایه‌داری پروسه جدایی انسان از کارش را با پروسه تکه پاره نمودن انسان‌ها بر مبنای الزامات تقسیم کار سرمایه‌داری و این دو را با پروسه جدایی مطلق کار آدم‌ها از نیازهای واقعی زیست مادی و رفاهی و مدنی آن‌ها یک جا به هم می‌آمیزد و در همین رابطه بیگانگی انسان با پروسه کار و از خودبیگانگی بشر را در ابعادی بسیار دهشت بار گسترش و عمق می‌دهد.

در سوسیالیسم دقیقا عکس آنچه گفتیم صدق می‌کند.

ادامه دارد ...

در نظام سرمایه داری فقط

سرمایه است که کار انسان

و هدف تولید را تعریف می

نماید. انسان در پروسه کار

بطور کامل منحل است و

بیگانگی کارگر با فرآیند

کار در بالاترین فاز ممکن

قرار دارد. سرمایه به عنوان

یک رابطه اجتماعی در متن

تقسیم کار خودویژه و هم‌نواز

خود، جریان گسست تولید

کنندگان از کار و تسلط کار

مرده یا سرمایه بر کار زنده

را به تمامی سطوح و ابعاد

زیست مدنی و فردی بشر

تسری داده و آن را به فرجام

رسانده است.

گزارش جنبش کارگری چین در سال ۲۰۲۰

ابراهیم پاینده



رشد انباشت سرمایه در چین که از سال ۲۰۱۶ روند نزولی خود را آغاز کرد و رشد نسبی آن، به حدی کاهش یافته که در دو دهه گذشته سابقه نداشته است. این روند در سال های بعد ادامه یافت، سال ۲۰۲۰ عامل جدید پاندمی کرونا موجب سقوط نسبتا شدیدی گردید که نتیجه مستقیم آن پیدایش و رشد حوزه های جدید تولید و پیش ریز سرمایه و لاجرم بیکار سازی های وسیع و جابجایی نیروی کار در مقیاسی گردید که تاریخ سرمایه داری چین نظیر آن را تجربه نکرده بود. کاهش دستمزدها، افزایش شدت کار، افزایش ساعات روزانه کار و تغییرات سریع و جابجایی نیروی کار از حوزه ای به حوزه دیگر سرمایه، تنها راه چاره سرمایه جهت کاهش روند نزولی نرخ سود بوده است. تمامی این عوامل بر ضد کارگران و جنبش آن ها علیه سرمایه و دولت سرمایه داری عمل کرد. بیکار سازی ها موجب افت شدید اعتراضات و اعتصابات گردید. علاوه بر این، محدودیت های شدید علیه تجمعات کارگری و مانع جدیدی در راه شکل گیری اعتراضات، بستن جاده ها و راه های مواصلاتی گردش کالا و سرمایه، که در سال های گذشته یکی از ویژگی های بارز و پیش رفته کارگران چین بود، ایجاد کرد. برای مقابله با این وضعیت، اعتراضات دیجیتال و رسانه ای کردن اعتراضات از جانب کارگران شکل گرفت که نه تنها هیچ نتیجه ای برای کارگران به همراه ندارد بلکه دولت سرمایه و حتی نهاد های پلیسی و سرکوب آن هیچ وقعی به آن نمی دهند و تره ای برایش خرد نمی کنند. سرمایه داران و مالکین منفرد سرمایه از این نیز آن را بی اهمیت تر می بینند

در سال گذشته کارگران واحدهای کار و تولید

این کارگران بخصوص سرویس های حمل غذا و مواد غذایی به اعتراضات دیجیتالی و رسانه ای روی آوردند اما پس از مدتی به بی اثر بودن آن پی بردند و به تدریج روبه خاموشی گذارد. کارگران این حوزه سرمایه همراه با کارگران حوزه بهداشت و درمان مجبور به قبول روزانه کار ۱۲ ساعته و شش روز در هفته شدند و این به تدریج به سایر حوزه ها نظیر خدمات، برخی صنایع تولیدی که با کالاهای درمانی سروکار دارند گسترش یافته است. از نتایج افزایش شدت کار افزایش نجومی حوادث کار، مرگ و میر و صدمات و ضایعات جسمی کارگران بوده است. کارگران مهاجر چین (کارگران کشاورزی، دهقانان فقیر که حداکثر نیم هکتار زمین برای کشت و ارتزاق در بخشی از سال دارند، جهت سیر کردن خود و اعضای خانواده مجبورند بطور موقت برای کار به شهرها مهاجرت کنند)، در سال ۲۰۲۰ بیشترین ضربات را چه از جهت کاهش دستمزد (این کارگران در حالت متعارف کمترین دستمزد و ناچیزترین پوشش های بیمه ای را دارند)، بیکاری و چه از جهت شدت افزایش یافته کار و ساعات روزانه کار و چه از لحاظ امکان اعتراض، متحمل شدند. این توده عظیم کارگری یک سوم نیروی کار چین را تشکیل می دهد (۲۹۰ میلیون کارگر) و همواره بعنوان سوپاپ اطمینان سرمایه داری چین چه در موقع رشد سرمایه و چه در مواقع رکود و بحران، محسوب می شوند. بار عظیمی از آن چه دولت سرمایه در هر برهه تصمیم می گیرد و به عمل در می آورد بر دوش آن ها گذارده می شود. در سال گذشته طبق آمار رسمی دولت چین (National Bureau of Statistics, NBS) از این تعداد کارگر، ۹ میلیون کار خود را از دست دادند. تعداد حقیقی این کارگران و سایر همزنجیران آنها که بیکار شدند بسیار بیش از این ها است زیرا دولت چین نیز در محاسبات خود طبق سازمان جهانی کار (ILO) یک ساعت کار در یک هفته در سال را مبنای داشتن کار قرار می دهد. از کارگران مهاجری که کاری برای امرار معاش خود و

با تعداد بیش از ۱۰۰۰ کارگر بندرت دست به اعتراض زدند. در طول مدت سال تنها ۱۰ اعتراض (بیش از ۱۰۰۰ راننده تاکسی) به کاهش دستمزدها صورت گرفت. بخش بزرگی از مبارزات (۴۵ درصد) در حوزه ساختمان-جاده، تعمیرات ساختمان و تاسیسات بیمارستان ها بوده است، چیزی که در سال های گذشته نیز بخش مهمی از کل اعتراضات را شامل می شد. اهم این اعتراضات و اعتصابات متمرکز بر دستمزد پائین، شرایط سخت و شدت بالای کار و دستمزدهای معوقه بوده است. اعتراضات کارگران دیگر صنایع حوزه های سرمایه نسبت به سال ۲۰۱۹ و سال های گذشته کاهش یافت و به ۱۱ درصد رسید. بیشتر اینها، صنایع کارخانه های الکترونیکی بودند نظیر کارخانه بزرگ تایوانی در شانگهای (Pegatron) که هزاران کارگر در اعتراض به جابجایی کارخانه دست به اعتصاب زدند. حوزه تولید غذا و مواد غذایی از حوزه های پیش ریز سرمایه که رشدی نجومی داشت و کارگران آن در سال های گذشته از فعالان جنبش کارگری چین بودند در سال ۲۰۲۰ دچار افتی شدید در اعتراضات خود شدند بطوری که در سال ۲۰۱۸ حدود ۶۰ اعتصاب و اعتراض علیه سرمایه داران راه انداختند، این تعداد به ۴۵ عدد در سال ۲۰۱۹ کاهش یافت و در سال ۲۰۲۰ به ۳ اعتراض محدود شد. شرایط سخت تر و شدت افزایش یافته کار، کاهش دستمزد ها زیر فشار توده های وسیع بیکار پشت در کارخانه ها، رستوران ها، افزایش نجومی سرویس های حمل غذاهای آماده و مواد غذایی، (۵۰۰ هزار کارگر این حوزه سرمایه در همان اوایل سال بیکار شدند) موجب این کاهش شدید اعتراضات گردید. بسیاری از

خانواده خود یافتند و شاهد کاهش همان دستمزدهای نازل بودند، در همان نیمه اول سال حدود ۵۰۰ هزار کارگر مجبور به تن دادن به کارهای موقتی تر در رستوران ها، سرویس های حمل غذا و کارخانجات تولید مواد غذایی گردیدند. رقابت شدید بین کارگران مهاجر، سایه تهدید بیکاری و فقدان کار منجر به قبول شرایط سرمایه داران و دستمزد های پائین تر می گردد. تقاضای بی حد جهانی برای کالاهایی نظیر ماسک صورت، تجهیزات بیمارستانی و مواد بهداشتی موجب آن چنان آرایش جدیدی در سرمایه داری چین گردید که تقاضای نیروی کار را یکباره برای این حوزه های پیش ریز سرمایه افزایشی ناگهانی داد اما این آرایش جدید موجب افزایش دستمزدها نگردید. تولید کنندگان بزرگ خودرو و زیر مجموعه های آن ها پروسه های تولید خود را در عرض مدت کوتاهی به تولید دستگاه تنفس مصنوعی، ماسک، سیستم های شستشو و نظافت دست، دستگاه ها و ماشین های سنجش ویروس و نظایر آن تبدیل کردند. کارگران همان موسسات در بسیاری موارد تا ۱۲ ساعت روزانه کار بدون افزایش دستمزد را به بیکاری ترجیح دادند. این فجایع در بیشتر مواقع با سکوت کارگران همراه بوده است. اما کارگران چین با سابقه چندین ساله اعتراضات و اعتصابات بنظر نمی آید این شرایط را همچنان تحمل کنند. هم اکنون، شواهد جدیدی از موج اعتراضات علیه سرمایه داری و دولتش بروز کرده است. نگاهی به اعتراضات از ماه های اول تا آخر ۲۰۲۰ گواه چنین امری است. تعداد اعتراضات در ژانویه ۵۶، فوریه ۹، مارس ۵۲، آوریل ۳۳، مای ۵۹، ژوئن ۹۰، جولای ۹۴، اگوست ۶۸، سپتامبر ۸۶، اکتبر ۶۱، نوامبر ۸۸ و دسامبر ۱۰۱ بوده است و هم اکنون در ژانویه سال ۲۰۲۱ رقم ۵۹۴ را نشان می دهد.

سال	علل اعتراض		نوع اعتراض		کل حرکات
	مزد های معوقه	کمی دستمزد	اعتصاب	نظواهرات	
۲۰۱۴	۵۲	۱۲	۶۹	۳۱	۱۳۵۸
۲۰۱۵	۷۵	۵	۶۵	۳۱	۲۷۷۵
۲۰۱۶	۷۴	۶۱۸	۵۳	۳۷	۲۶۷۰
۲۰۱۷	۸۰	۲	۲۷	۷۰	۱۲۵۸
۲۰۱۸	۸۰	۵	۳۲	۶۰	۱۷۰۶
۲۰۱۹	۸۵	۳	۳۵	۵۸	۱۳۸۶
۲۰۲۰	۹۰	۱۰	۱۱	۸۹	۸۰۰

برای موفق یا ناموفق دانستن مبارزات کارگران در کلیت خود، نباید صرفا به افزایش دستمزدها، کاهش ساعت روزانه کار، داشتن تضمین قانونی ادامه کار و این قبیل مسائل محدود ماند، بلکه باید به پیشرفت و ریشه دوانیدن در میان کارگران، ایجاد اعتماد به نیروی خود، ایجاد پیوند بین کارگران حوزه های مختلف سرمایه، درس آموزی از تجربه های خود جهت افزایش آگاهی طبقاتی، این که چگونه می توان این آگاهی را ظرف سازماندهی ضد سرمایه داری با بنمایه لغو کار مزدی کرد، توجه داشت. کارگران می توانند اسیر توهم آفرینی های سرمایه دارانه شوند و سرنوشت خود را در تمکین کردن به رابطه خرید و فروش نیروی کار محدود نمایند. آنها می توانند آینده خود و فرزندانشان را در مقابل دستمزدی ناچیز و در شرایطی که خود کوه های هرچه انبوه تر سرمایه می آفرینند، به بورژوازی بفروشد و برای همیشه به روابط بردگی مزدی تمکین کنند و یا مانند مبارزات خود در سده نوزده و قبل از آن، رادیکال و سرمایه ستیز علیه روابط مزدی شورش کنند و همچون کمون پاریس به مرحله سرنگونی و نابودی آن برسند. نازل بودن خواست های کارگران نیز ملاک کاملا معتبری برای سنجش سطح مبارزات کارگران نیست. این که کارگران ایران و بخش مهمی از کارگران چین بخاطر دستمزدهای عقب افتاده مبارزه می کنند الزامعقب ماندگی مبارزاتی آن ها را نشان نمی دهد. ما در اروپا و امریکا هر ساله شاهد برخی اعتصابات کارگری هستیم که انگیزه آن ها افزایش دستمزد و شرایط بهتر کار است اما هیچ یک از آن ها بر مبنای مبارزه خود انگیزه کارگری استوار نیست بلکه همگی تحت رهبری اتحادیه های منحط سرمایه مدار و احزاب رفرمیستی برنامه ریزی، هدف گذاری و مو به مو مورد تعقیب و پیگیری قرار می گیرد. این اهداف کاملا بر بقای روابط سرمایه داری استوارند طوری که تمامی این تلاش ها در نهایت به استحکام روابط کار مزدی می انجامد و کارگران هرچه بیشتر به سرنوشت خود در این روابط خو می گیرند. خام فکری کارگر اروپایی که در چنبره توهمات سرمایه داری سرنوشت خود را به بقای سرمایه گره زده است و اعتماد مطلق به سازمان های بورژوازی، اتحادیه ها و احزاب رنگارنگ آن دارد، که گویا از منافع طبقاتی او دفاع می کنند، به جایی رسیده است که اگر این سودهای کلانی که از گرده کارگران بیرون کشیده می شود، چشم انداز روشنی در جهت کاهش روند افول نرخ سود پیش چشم سرمایه داران ایجاد نکند و بطور عملی ضامن جلوگیری از این افول نباشد، دست سرمایه داران را باز گذاشته اند تا نه تنها به این حداقلی که بعنوان دستمزد، حق بیمه و بازنشستگی آن ها در نظر گرفته اند، تعرض کنند بلکه همانگونه که بارها در بحران های سرمایه داری شاهد بودیم به افزایش شدت کار، طولانی نمودن روز کار، افزایش سن کار (افزایش سن بازنشستگی)، سیال بودن روزهای کار و حتی کاهش سطح دستمزد ها دست زنند.



فشار بر کارگران از همان روزهای بعد از قیام بهمین شروع شد. شاید از اولین ها کارگران شاغل در نساجی مازندران بودند. نساجی فعالی از دهه سی که بیش از ۷۰۰۰ کارگر داشت و محصولات مرغوبش علاوه بر نیاز داخلی به خارج هم صادر می شد. سال هاست که کارگرانش در اعتصاب و اعتراض راهپیمایی و تجمع و نامه پراکنی و طومار نویسی، اجتماع جلوی مجلس هستند. جواب این همه مبارزه سرکوب، تحقیر، تهدید، تطمیع و در نهایت هیچ است.

- کارگران مس خاتون آباد: دی ماه ۸۲ تجمع در مقابل فرمانداری، حمله نیروهای انتظامی ۴ کارگر - ریاحی، مهدوی، مومنی و جاویدی کشته و عده ای دستگیر شدند. شکایت خانواده

و شکایت یک گروه کارگری خوش خیال به سازمان بین المللی کار، نتیجه: در نهایت هیچ

- کارگران هفت تپه از سال ۸۴ اعتراضات را شروع کردند. بست نشستند، در مقابل استاداری تحصن کردند، در نقاط مختلف شهر راهپیمایی کردند، به مدیرکل کار استان نامه نوشتند و خواسته های شان را مطرح کردند. خانواده های شان با آن ها همراه شدند. به بستن جاده اقدام کردند تا مردم را در جریان قرار دهند. نتیجه: امنیتی خوانده شدن مساله، تبلیغ علیه نظام،

بازداشت، محاکمه، زندان، فشار برای مصاحبه. نتیجه: در نهایت هیچ.

- کارگران آذربایجان اعتراض و اعتصاب برای دریافت دستمزدهای عقب مانده، شهریور ۹۶، حمله پلیس ضد شورش با باتوم و گاز اشک آور. مهر ۹۸ حمله به کارگران، بازداشت ۴۲ کارگر. مهر ۹۸ حمله نیروهای امنیتی بازداشت ۲۱ کارگر. اسفند ۹۸ زدن اتهام اخلاص در نظم عمومی، اعتشاش، امنیتی دیدن اعتراضات کارگری. نتیجه: در نهایت هیچ

- کارگران هپکو، مبارزه طولانی مدت به خاطر دستمزدهای عقب مانده و عدم امنیت شغلی و بلا تکلیفی در دو سال اخیر به ویژه در هر ماه سال جدید ۹۹. شهریور ۹۸ بستن ریل راه آهن و ایجاد وقفه در حرکت قطار، اعتراض به مدیریت جدید، تهیه طومار. پاسخ: حمله نیروهای امنیتی و یکان ضربت به کارگران. بازداشت ۲۸ کارگر و ۱۵ مجروح اعزام به بیمارستان در شهریور ۹۸.

نتیجه: در نهایت هیچ می شود این لیست را برای معلمان، پرستاران، کارگران عسلویه، کارگران شهرداری ها، صنایع گسترده نساجی، کاشی سازی، لاستیک سازی و ... ادامه داد.

مسلم است که در این مبارزات کارگران دستاوردهای مثبت زیادی داشتند. به درجه ی بالایی توهم خود را از دست دادند. به اهمیت همبستگی و حمایت کارگری پی بردند و کوشش هایی انجام دادند. از نهادهای رسمی اعم از صنفی و دولتی بخشا قطع

امید کردند. به جلب حمایت توده ای از خانواده تا مردم کوچ و بازار توجه کردند و سعی در ایجاد پیوند کردند.

این هیچ ها که ذکر شد بیلان پاسخ مثبت رژیم و مسئولان نسبت به کارگران است. در هیچ یک از ده ها اعتراضات کارگری ماهانه سال های اخیر، گشایشی در کار کارگران ایجاد نشده است. مشکل کارگران هیچ یک از شرکت ها، کارخانه ها، موسسات، کارگاه ها و غیره حل نشده است و اعتراضات سال هاست که ادامه دارد. همراه با آن ها مبارزات و اعتراضات توده ای سال های اخیر به ویژه دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ چنان ترسی در دل رژیم انداخته است که دیگر هیچ وعده و وعیدی هم نمی دهد. مستقیما و بلاواسطه تهدید می کند. حکم اعدام برای سه معترض سال ۹۸ در تهران و ۶ معترض در اصفهان و اعلام این که قاطع تر با هر حرکت اعتراضی که آن را اغتشاش، برهم زدن نظم عمومی، اخلاص در امنیت کشور و غیره می خوانند برخورد خواهد شد، بیانگر ترس مرگ زای حاکمان است. آن ها راهکار قاطعانه تری از کشتن، شکنجه، تجاوز، اعدام، بازداشت، شلاق، استفاده از یکان ضربت، پلیس ضد شورش، نیروهای امنیتی و انتظامی و بسیج و لباس شخصی که همه را آزموده اند ندارند. پس برای ما نباید ایجاد ترس کند. حالا که آن ها از ترس، تب مرگ کرده اند، بیابید ترس باقی مانده در خود را دور بریزیم. ترس آن ها از ماست. از این است که نظم سرمایه داری حاکم را درهم بریزیم. از این که امنیت سرمایه را مختل کنیم. از این که در ایجاد کوه اضافه ارزش ها اختلال ایجاد کنیم. از این که باهم حرکت کنیم. از این که شوراها را در سرمایه داری را در هر محل کار و زندگی تشکیل دهیم و با خواسته های سراسری تدریجا به سمت اعتصابات عمومی حرکت کنیم. بیابید از ترس آن ها حرکت کنیم و این ترس را برای شان به واقعیت تبدیل کنیم.

ترس آن ها از ماست. از این است که نظم سرمایه داری حاکم را درهم بریزیم. از این که امنیت سرمایه را مختل کنیم. از این که در ایجاد کوه اضافه ارزش ها اختلال ایجاد کنیم. از این که باهم حرکت کنیم. از این که شوراها را در هر محل کار و زندگی تشکیل دهیم و تدریجا به سمت اعتصابات عمومی حرکت کنیم.



پس از به قدرت رسیدن فاشیسم اسلامی طبقه سرمایه‌دار در سال ۱۳۵۷ و به دنبال تحمیل شرایط جهنمی‌تر و فلاکت‌بارتر از قبل توسط این حکومت، شمار زیادی از کارگران بر این پندار پای می‌فشرند که گویا ریشه کل این بدبختی‌ها در وجود باورهای دینی و اندیشه‌های مذهبی است. این کارگران علاوه بر به استهزا کشیدن و تمسخر روایات و احادیث و مراجع مذهبی که سیل آسا در محیط مجازی نشر می‌دهند، به سراغ امثال صادق هدایت، کسروی، علی دشتی، شجاع‌الدین شفا می‌روند، به بررسی تاریخ اسلام، آیات قرآن و احادیث می‌پردازند تا منشأ فجایع مستولی بر زندگی خود را بیابند و بشناسند!

به موازات این کارگران منتقد مذهب، بسیاری از توده‌های محروم طبقه ما بر این پندارند که «اسلام به ذات خود ندارد عیبی» و منشأ فلاکت و سیاه‌روزی خود را ناشی از تحریف اسلام اصیل توسط آخوندهای شیاد می‌دانند!

رویکرد کارگران ضد سرمایه‌داری منتقد جدی این دو نگرش است. در نقد این رویکردها لازم است تا در ابتدا به چیستی و ماهیت مذهب بپردازیم.

انسان از آن هنگامی که توانست وسایل معیشت خود را تولید نماید صف خود را از حیوانات جدا کرد، اما این موجود نوظهور برای زنده ماندن و امرار معاش با موانع بسیاری روبرو بود. ناتوانی در حل معضل معاش، ترس از مخاطرات، مقابله با مخمصه‌ها و مهلکه‌ها، نگرانی از بقا و ادامه نسل، انسان را مجبور به کرنش و تعظیم برابر ماه، خورشید، باران، کوه، رود، درخت، چشمه، صاعقه، ابر، گیاهان، سنگ، جانوران و اندام تناسلی می‌نماید، اینان را عبادت می‌کند و می‌پرستد تا هر کدامشان چاره‌گر مشکلی در عرصه معاش، ادامه زندگی، امنیت، نجات از تاریکی، خشکسالی،

مرگ و خطرات باشند. اندیشه‌ها، افکار، تخیلات و اوهام انسان‌ها همزمان با کار و تولید بوجود می‌آیند، انسان ناتوان از تسلط بر روند کار و تولید و معاش، خدایان را آفرید.

با گذر زمان، دامنه کار و تولید بشر گسترش می‌یابد، محصولات مازاد قبایل در میان آنان مبادله می‌گردد. با گسترش رابطه میان قبایل، داد و ستد برای رفع نیازها فراگیرتر می‌شود و سرانجام اقتصاد کالائی پدید می‌آید. در اقتصاد کالائی این کالاها هستند که انسان‌ها را به سمت هم می‌رانند و ارتباط آنان را موضوعیت می‌بخشد. کالا خصلت اجتماعی کار انسان را در نظر او به شکل صفات مادی محصول کار و خواص ذاتی اشیاء مجسم می‌سازد. رابطه اجتماعی انسان‌های تولیدکننده به شکل رابطه‌ای خارج از وجود آنها، به رابطه‌ای میان اشیاء در می‌آید، کالاها وجودی کاملاً مستقل از آدمها، بالای سر افراد و مسلط و مستولی بر زندگی آنها پیدا می‌کنند، کالاها در جریان مبادله نقش تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده را احراز می‌نمایند، آنگونه که خود این تولیدکنندگان فاقد تأثیر می‌شوند. چه تولید شود و چه نشود، کدام محصولات بیشتر یا کم‌تر تولید گردند، قیمت، چگونگی داد و ستد، رابطه قبائل و اجتماعات با هم چگونه باشد را کالاها تعیین می‌نمایند. اینجا دیگر همه چیز وارونه است، آدمها در حالی که آفریننده کالا هستند و باید بر محصول کار خود مسلط باشند، بنده و برده آن می‌شوند. به این ترتیب با پیدایش کالا بشر مقهور و مطیع خدای جدیدی می‌شود که مثل خدایان سابق ساخته و پرداخته خود اوست. زندگی وارونه، اندیشه وارونه (مذهب) را می‌زاید و جزء جدانشدنی زندگی انسان می‌سازد. به تدریج سر و کله بتهای طایفه‌ای پیدا می‌شود، طوایف مختلف هر کدام بت ویژه خود را نماد قدرت قبیله می‌دانند و به عبادت آن می‌پردازند.

گسترش تولید کالائی به استقرار شیوه تولید برده‌داری منجر گردید، ساقط بودن تولیدکنندگان ثروت از تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی عمیق‌تر و فاحش‌تر شد. خدایان طبیعی و طایفه‌ای جایشان را به دستگاه مذهب

و مقامات روحانی و پیامبران می‌دهند، اینان بعنوان افرادی از طبقه حاکم وظیفه آرایش آسمانی برده‌داری را بر عهده می‌گیرند. زوال برده‌داری، عروج فئودالیسم را در پی آورد، مذهب شکل پیچیده‌تری می‌گیرد، ادیان، رسولان دین، دستگاه‌های سرکوب فکری و شستشوی مغزی در ساختار نظام جدید به گونه خیره‌کننده‌ای نیرومندتر می‌شوند.

مذهب، اندیشه برخاسته از شکل تولید و شرایط زندگی روز انسانها است، ذهن و تفکر آنها را تسخیر می‌کند، به استثمارگران حقانیت و مشروعیت می‌دهد، فروماندگی استثمارشوندگان را طبیعی و مقبول می‌سازد.

با ظهور شیوه تولید سرمایه‌داری، با استیلا رابطه سرمایه بر روند کار و تولید، سرمایه‌دار، مالک، عامل و مجری خودگستری سرمایه می‌شود. در این مناسبات کالایی همچنان نقش ارزش‌آفرین کار انسانی پنهان می‌ماند. در نظر سرمایه‌دار این سرمایه پیش‌ریز او، پول و ابزار و وسایل کار، است که در دریای بازار و رقابت شناور می‌شود و با صید ارزشی مازاد بر مقدار اولیه باز می‌گردد. تعاملات بازار و قوانین کور اقتصادی است که برایش ثروت، مکنث و عزت می‌آورد!! سرمایه‌دار خود را در معیت نیروی قاهری می‌یابد که پشتوانه قدرت اوست، لاجرم به نقش‌آفرینی مشیت و سرنوشت مومن می‌شود، برای به دست آوردن دل این نیرو (خداوند) به نذر و نیاز می‌پردازد، شکرگزار می‌شود، خیرات و مبرات را از یاد دور نمی‌دارد، قربانی می‌کند، یتیمان و مستمندان را اطعام می‌کند، اسارت بسیاری را در فقر و نیازمندی و غوطه‌وری تعدادی را در ثروت و مکنث ناشی از حکمت الهی می‌پندارد!! وارونه‌نمائی و تولید توهم در سرشت سرمایه است، اندیشه بورژوازی سرشت وارونه‌بین دارد، دیدن ریشه‌های واقعی مسائل و رخدادهای اجتماعی، برای بورژوازی، نفی موجودیت خود است، خط قرمز طبقاتی آنهاست.

با تسلط سرمایه، کالا شدن محصول کار انسان، به کالا شدن خود کار انسان تعمیم یافت. اکثریت غالب انسانها، فروشنده نیروی کار، کارگر شدند.



طبقاتی مختلف حول مالکیت و قدرت بیرون آمد. حسین و یزید نه بر سر اسلام و کفر که بر سر مالکیت و حاکمیت جنگ می‌کردند. جدال انسان‌ها زیر پرچم فرقه‌های متعدد شیعی، سنی، وهابی در اصول، فروع یا احکام عقیدتی نبود، در منافع، انتظارات و اهداف متفاوت

نیروهای اجتماعی بود که برپائی این مذاهب را نیاز ثروت‌اندوزی، گسترش قلمرو مالکیت و حاکمیت خود می‌دیدند. اما به یک مسأله تاریخی نیز باید توجه داشت. در شرایطی که طبقات حاکم، دین را سلاح قدرت خود و ابزار شستشوی مغزی استثمارشوندگان می‌کنند، زمانی که فضای زندگی و فکر فرودستان از سموم مذهب پر است، در چنین وضعی فرودستان چه بسا اعتراضات و شورشهای خود علیه استثمار و فرودستی را به توهمات دینی آویزند. حقیقت این است که دین این جنبش‌ها نیست که با شریعت حاکمان و دولت‌ها فرق دارد، وجود اجتماعی نیروهای متشکله آنهاست که مذهبشان را متمایز می‌سازد. آلودگی این جنبش‌ها به مذهب، خطر تبدیل شدن به آلت دست اقلاری از طبقات حاکم را در پی دارد. مذهب افیون مردمان است، هم می‌تواند مخدری برای اطاعت از حاکمان باشد هم می‌تواند محرک مسموم‌کننده جنبش فرودستان شود. این امامزاده کور می‌کند و شفا نمی‌دهد. هیچ چیز تأسفاتر از آن نیست که یک کارگر در گرداب بحث‌هایی از نوع اسلام واقعی و غیرواقعی افتد.

همان‌گونه که توسل کارگران به دولت، قانون، مجلس، سندیکا و احزاب برای نجات خود، دخیل بستن به سرمایه است، همان‌گونه هم اعتصام به حبل‌الله، اعتصام به سرمایه است، طناب دار کارگران است.

می‌راند، اما این نیرو نه در آسمان که در زمین و در بطن مناسبات اقتصادی است. این نیرو را هرچه بنامیم، خدا، فلک، طبیعت یا حتی انرژی کهکشانی! همگی نامهای آسمانی سرمایه‌اند.

با این توضیحات مقدماتی به سراغ دو رویکرد فعلی کارگران ایران برویم. مذهب مولودبی‌دانشی آدم‌ها نیست، کم‌اینکه رشد حیرت‌انگیز دانش و علوم، اعتقادات دینی افراد را ریشه‌کن ساخته است. با واکاوی خرافه‌های ضدعلمی و انسان‌ستیز احکام مذهب نمی‌توان شر آن را از سر آدم‌ها کوتاه ساخت. تلاش رفقای کارگر منتقد مذهب برای یافتن ریشه بدبختی‌های توده کارگر در اسلام یا هر دین دیگر، گمراه‌های تأسفبار است. اینان با فراموش کردن نقش سرمایه، صرفاً آب در هاون می‌کوبند و میان کارگران جنگ عقیدتی به راه می‌اندازند. معضل جنبش کارگری نماز خواندن و نخواندن این یا آن کارگر نیست، معضل، رویگردان بودن این کارگران از جنگ علیه سرمایه‌داری است، معضلی که رفقای ناقد مذهب نیز گرفتار آنند. فقط کارگری می‌تواند ذهن و شعور خود را از آلودگیهای مذهب پاک سازد که سرمایه را مسبب سیه‌روزی خود بداند، مذهب را سلاح تفرقه و سرکوب و سد راه مبارزه طبقاتی‌اش ببیند و برای محو سرمایه‌داری پا به میدان مبارزه بگذارد.

سرچشمه مذهب نزد انسان معاصر نیز، ساقط بودن انسان از تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی خویش است. آنچه انسان را محکوم به چنین سقوطی کرده است صرفاً سرمایه است. مادام که سرمایه وجود دارد انسان در اسارت دین است. هر گام رهائی از دین، تنها وقتی واقعی است که جنبشی علیه سرمایه، علیه کار مزدی باشد. انسان هنگامی از شر مذهب رها خواهد شد که جدائی از کارش را خاتمه دهد، حاصل کار انسان‌ها، تحت تسلط نافذ، آزاد، برابر و نقشه‌مند تمامی آحاد آنان قرار گیرد.

بحث خود را با اشاره‌ای به ماجرای «اسلام واقعی و غیرواقعی»!، ادامه دهیم. مجادلات تاریخی میان شیعه و سنی از دل قرائت‌های متفاوت قرآن متولد نشد، از جدال نیروهای اجتماعی و

زنان خانه‌دار جهت پرورش رایگان کارگران، کارگر صنعتی و کشاورزی، کارمند، معلم، پرستار، نظافتچی، راننده، دستفروش، ... در زمره آحاد طبقه کارگر درآمدند. در روند تولید سرمایه‌داری، کارگران همچون اتمهای مجزا و بیگانه از هم، در رقابتی بی‌رحمانه برای ارزش-افزائی سرمایه گرد هم می‌آیند، انسانهایی که همچون پیچ و مهره ارزش‌افزائی سرمایه گوش به فرمان سرمایه‌داران هستند. فروماندگی، زبونی و هیچ و پوچ بودن انسان در مقابل محصول کار خویش، در مقابل سرمایه، به تمامی هستی او جاری است. پیداکردن کار، تأمین مسکن، خورد و خوراک، بهداشت و درمان مناسب، ایمنی محیط کار، زندگی شاد کودکانه، عاقبت به خیری جوانان، رسیدگی به بیماران و نگهداری از پیران، همگی در زمره آرزوهایی هستند که در سرمایه‌داری به سختی دست‌یافتنی می‌باشند. ترس از اخراج و بیکاری، غلتیدن به فقر و ناداری، آینده مبهم و تاریک، نگرانی از هزینه‌های درمان، تنهایی در زمان پیری، دغدغه همیشگی آنهاست. کارگران خرد شده در زیر فشار کار، مورد تحقیر و سرکوب عاطفی و روانی، اسیر محرومیت، جامانده از رشد و ارتقاء ذهنی، پذیرای بمباران فکری و شستشوی مغزی دستگاه روحانیت و مذهب می‌گردند، سرنوشتی را که سرمایه برایشان مقرر کرده به موجودی موهوم حواله می‌دهند، برای رهائی از این جهنم دست به دعا و نذر و نیاز بر می‌دارند. "شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل" را با تسلائی مذهب تاب می‌آورند تا خدائی که در آسمانهاست دلش به رحم آید و در این دنیا، اندک گشایشی و در آن دنیا، بهشت را نصیبشان کند. اما این فقط یک سوی ماجرا است، کارگران بنا به جبر زندگی در مقابل سرمایه به مقابله بر می‌خیزند. قابله تاریخ، انسانهایی (طبقه‌ای) را به دنیا آورده که دارای این ظرفیت هستند تا به راز دنیای کنونی پی برند، دست به ریشه بردگی خود برند و همزمان برای محو این نظام، نقاب رازآلود آنرا، مذهب را، پس زنند.

بدون شک نیرویی قادر و قهار بر زندگی همه انسانها چه استثمارگر و چه استثمار شونده حکم



می آیم	دانشجویم، دانش آموزم	برای حراج تو در قانون
از درون دود و دم	زنم، مردم	با اجازه ی ولی
از درون مبارزه	معلمم، فروشنده ام	برای سنگسار تو
از درون زندان	پزشکم، پرستارم	به خاطر عشق
از پای چوبه ی دار	دفتر دارم، وکیلیم	برای یک دنیای بدون استثمار
***	دهقانم	برای شادی و سرزندگی
می آیم	مادرم، خانه دارم، پدرم	برای تقسیم نعمات به تساوی
از خوناب زخم تیر خلاص	***	بین همه
می ایستم	برای خاطر تو اینجایم	برای رهایی همگان
در کوچه، در خیابان	برای کودک تو	***
در مدرسه، در دانشگاه	کودک کار، کودک خیابانی	بر بالای دار رقصیدم
در صف اتوبوس، در ناوایی	برای گورخوابان	در گوری جمعی با رفقایم آمیدم
در کارخانه	برای بیکاران	باران رازش را برملا کرد
کنار تو	برای سالمندان	***
***	برای زنان خانه دار	من هنوز در زندانم
می رویم	با بار چند شغل بی مزد برشانه	تکرار می شوم
در قامت تو	***	تکثیر می شوم
در قامت او	برای تن خسته ی تو	تا روز رهایی
در قامت سرو ایستاده	در گردش تسمه در کارخانه	با من بیا
بی لرز و مقاوم	برای چشمان خسته ی تو	دستم را در دستان تو می کارم
***	از دوختن سنگ بر جامه	اکنون تویی و ادامه ی راه
من کار گرم	برای کلیه ی تو	تا رهایی از ستم سرمایه
نیشکر هفت تپه، هیپکو، معدن موته	بر دیوار فروش	تا دنیای زیبای برابری
مدرسه ی خیام، بیمارستان شفا	***	با من بگو
		"نه می بخشیم، نه فراموش می کنیم"



حدود ۲۰ درصد گاز کربنیک سالانه جهان از روند جنگل زدائی ناشی می‌گردد، یعنی چیزی بیش از گاز کربنیک که از سیستم حمل و نقل تولید می‌شود. بر اثر آسیب‌های وارده به جنگلهای جهان توسط صنایع چوب بری، استخراج معادن و کشاورزی صنعتی و تحت تأثیر تغییرات اقلیمی، این جنگل‌ها بجای ذخیره کردن گاز کربن به یک منبع انتشار عظیم کربن در جو بدل شده‌اند.

یکی از عوارض افزایش گاز کربنیک جو زمین تأثیر بر قابلیت جذب این گاز توسط جنگل و درختان است. اگر جنگل‌ها نتوانند به کارکرد جذب گازهای کربنی از جو ادامه دهند، بحران اقلیمی با شتابی فزاینده پیش خواهد رفت.

جنگل‌های آمازون بطور تقریبی از ۴۰۰ میلیارد گیاه بزرگ و کوچک تشکیل شده است. این مجموعه در یک هارمونی و ارتباطی ارگانیک و پیچیده، در یک شبانه روز ۲۰ میلیارد تن بخار آب و ابر از خود منتشر می‌کنند که باعث ایجاد پدیده باران درون جنگل و ایجاد رود بزرگی در فضای بین گیاهان و بالای آن‌ها می‌شود. این رود فضایی بزرگتر و حجیم‌تر از رود آمازون است! نظیر این پدیده در جنگل‌های کنگو، ساحل عاج و برنئو نیز وجود دارد. وجود رودهای فضایی باعث آن‌چنان رطوبتی در محیط اطراف و مناطق دور و نزدیک و حتی تمام جهان می‌گردد که فقدان آن ضربه جبران‌ناپذیری بر محیط زیست انسان و کل جانداران جهان وارد می‌سازد. جالب این‌که در مواقع خشکی و کم‌رطوبتی، میزان آب تراوش شده توسط انبوه گیاهان افزایش می‌یابد. تخمین زده می‌شود که از بین رفتن ۲۵ درصد

جنگل‌های آمازون باعث توقف و مرگ پدیده رود فضایی خواهد شد.

همین پدیده (رود فضایی) بین جنگل‌های هند و شرق آفریقا نیز وجود دارد و موجب ایجاد برکه‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌های فصلی می‌شود که حشرات در آنها تخم‌ریزی می‌کنند. خوراک نوزادان این حشرات، پشه‌های مالاریا است. از مدت‌ها پیش که کشاورزی صنعتی هند به کاربرد هر چه بیشتر آفت‌کش‌ها روی آورد در واقع به جنگ این حشرات رفت و باعث بروز مجدد اپیدمی مالاریا در سال‌های اخیر بخصوص در آفریقا گردید. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت سالیانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون انسان دچار پنجمین اپیدمی جهان می‌گردند که از این تعداد حدود ۴۰۰ هزار نفر می‌میرند. در سال ۲۰۱۵ این رود فضایی دچار توقفی کوتاه گردید و شهر بزرگ سائو پائولو برزیل بدون آب ماند و شورش توده‌های فقیر حاشیه شهرها را باعث گردید.



... از منظر ما مجرد اعتصاب کافی نیست، نفس راه اندازی شورش مشکلی را حل نمی کند، با آوردن و بردن رژیم ها نیز هیچ دردی چاره نمی گردد. باید اعصاب کرد، دست به شورش زد، رژیم ها را ساقط ساخت، اما باید حتما کل این کارها را حلقه های زنجیره سراسری مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری ساخت. باید اعتصابات محصور در چهار دیواری کارخانه ها را اعتصاب سراسری کل طبقه خود برای خارج سازی سهم هر چه عظیم تر حاصل استثمار و کار خویش از چنگال سرمایه کنیم، شورش های ما باید مکمل اعتصابات سراسری ما باشد و عقب نشینی هر چه عظیم تر طبقه سرمایه دار و دولتش از ادامه تسلط بر کار و تولید ما را هدف گیرد. رژیم ستیزی ما باید مظهر جنگ طبقاتی علیه کل سرمایه از جمله دولت سرمایه داری گردد. باید به جای مطالبه مزد بیشتر، تسلط کامل بر سرنوشت کار و تولید و زندگی را دورنمای عاجل پیکار خود سازیم. به جای خواست کاهش تبعیضات جنسیتی یا آلودگی های زیست محیطی، جنگ کل آحاد طبقه علیه بنیاد موجودیت بردگی مزدی، ریشه و اساس هر استثمار و آلودگی و تباهی و ستم و تبعیض را دستور حی و حاضر پیکار کنیم. تنها از این طریق است که می توانیم یک قدرت طبقاتی سازمان یافته تاریخساز شویم، با اعتصابات پراکنده، حول افزایش مزد یا حصول مطالبات معوقه، با شورشهای خیابانی فاقد استخوان بندی، انسجام، دورنما و راهبرد شفاف ضد سرمایه داری، با رژیم ستیزی کاملا توخالی بدون هیچ بار طبقاتی سرمایه ستیز نمی توان قدرت شد. ما در وضعیت موجود هیچ قدرتی نیستیم، هیچ تهدیدی برای هستی نظام بردگی مزدی نمی باشیم، هیچ خطری برای موجودیت سرمایه داری به حساب نمی آئیم، واقعیت روز جنبش ما این است و مادام که چنین است هیچ سرمایه دار یا دولت سرمایه به اعتراضات ما وقعی نمی گذارد. تلقی مشترک آنها این است که کارگران اعتصاب می کنند، نتیجه ای نمی گیرند، خسته می شوند و به سر کار باز می گردند، اگر هم تعطیل چرخه تولید را متضمن زبان سنگین بینند با مشاهده وضع روز جنبش ما اصلا دستپاچه نمی گردند، هزار، هزار کارگر بیکار آماده فروش هر چه بی بهاتر نیروی کار را در مقابل کارخانه می بینند. هیچ چاره ای نیست سواى آن که یک قدرت سازمان یافته شورائی سراسری ضد کار مزدی گردیم.